

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده قرعه  
موضوع جزئی: فصل سوم، گستره قاعده \_ جهت سوم: بررسی تفصیل  
تاریخ: ۲۸ دی ۱۳۹۸  
مصادف با: ۲۲ جمادی الاول ۱۴۴۱  
امام (ره) در شبهات موضوعیه  
جلسه: ۲۸

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

در جلسه گذشته قرار شد نظر امام (ره) در مورد جریان قرعه در شبهات موضوعیه مورد بررسی قرار گیرد و اگر شما مطالب و نکاتی مورد نظرتان است بیان کنید.

سوال:

استاد: ایشان در بُعد ایجابی فرمودند که ظهور در این دارد که قرعه در باب تنازع جاری می‌شود. وقتی قرعه همه موارد (مگر دو مورد که ایشان توجیه کردند) در باب تنازع جاری شده، آنوقت شما چطور می‌خواهید این را در غیر مورد تنازع حجت بدانید؟

سوال:

استاد: برای اینکه این از روایات عام فی الجمله یقینی قسم دوم بود. وقتی لسان دلیل حدود و ثغور جریان قرعه را معلوم می‌کند، مطلب روشن است.

سوال:

استاد: خیر، نمی‌گویند اگر در اینجا فلان کار را کنید، سهم محق خارج می‌شود، بلکه می‌گویند هیچ قومی امرشان را به خدا واگذار نکردند، الا اینکه سهم محق از آن خارج شده «ما من قوم فوضوا امرهم الی الله و قد خرج...». جمله مستثنی منه (فوضوا امرهم الی الله) یعنی همه کسانی که قرعه می‌اندازند. ظاهرش این است که هیچ قومی قرعه نمی‌اندازند الا اینکه سهم محق خارج می‌شود. پس تاکید بر جمله مستثنی است و گرنه مستثنی منه کلی است.

سوال:

استاد: خیر، این اختلاف را شما از کجا بیان می‌کنید؟ اصلاً معلوم می‌شود قرعه یعنی تفویض امر الی الله. پس هر کس قرعه می‌اندازد نتیجه اش خروج سهم محق است که قرینه است بر اینکه قرعه را فقط کسانی می‌اندازند که تنازع دارند.

سوال:

استاد: قوم یعنی هر دو نفر به بالا. پس تنازع است ولی می‌خواهد بگوید کأن غیر از موردی که در آن تنازع باشد، غیر از جایی که تلاش برای خروج سهم محق می‌کنند، کأن رجوع به قرعه نمی‌شود.

سوال:

استاد: خیر، این عامی است که قرعه را هم در بر می‌گیرد نه اینکه اصل فقط قرعه باشد. شما هر چیزی را در نظر بگیرید اصلی در کتاب خدا دارد. با توجه به این مطلب عمومیتش شامل قرعه می‌شود که یعنی قرعه هم یکی از آن‌ها است.

سوال:

استاد: اینکه می‌گوید هیچ چیزی نیست مگر اینکه اصلی در کتاب خدا دارد، امام (ع) این را در ذیل چه جمله ای فرموده؟ این جمله را امام در ذیل ماجرای نقل کرد و باید دید که چه شد امام چنین فرمودند. پس هر جا اختلافی در آن باشد اصلی برای آن هست و یکی از مواردی که تطبیق داده شده بر آن، قرعه است نه اینکه این منحصر در قرعه است.

سوال:

استاد: این عامی است که در ذیل جریان قرعه در یک مورد فرموده؛ قبلش بحث قرعه مطرح بوده ولی بعد به صورت کلی امام فرموده ما من امر یختلف فیہ الناس فیہ الا و له اصل. یعنی به طور کلی در قرآن همه چیز پیش بینی شده و کأن قانون اساسی اسلام است و برای هر مشکلی راهی قرار داده شده. یکی از راه‌ها این است که در جایی که اختلاف باشد، با قرعه آن را حل کنند. این در واقع به عنوان یک کبرایی برای همه موارد اختلاف است و اینکه در همه موارد اختلاف راهی برای خروج از بن بست وجود دارد. در برخی از موارد اختلاف خروج از بن بست با قرعه است.

سوال:

استاد: آن اشکال دیگری است. ولی اینکه بالاخره قرعه منحصر به باب تنازع است، مطلب دیگری است. فوqش این است که شما می‌گویید در باب تنازع غیر امام هم می‌تواند و در دلالت این روایت اشکال می‌کنیم. اینکه شما اشکال می‌کنید که این روایت ظهور در این دارد که غیر امام نمی‌تواند انجام دهد، بحثی است که باید دید آیا واقعا منظور این روایت حصر حقیقی است و اینکه غیر امام نمی‌تواند؟ ولی در مرحله قبل از این بحث این است که آیا جریان قرعه محصور به مورد تنازع است یا در غیر مورد تنازع هم جاری می‌شود؟ اینکه رجوع به امام شود، در طول این مطرح می‌شود و در واقع اشکالی دیگر است.

سوال:

استاد: این سوالی که شما می‌کنید در حقیقت این است که این روایت می‌تواند دو مدلول یا مدعی را ثابت کند: ۱. جریان القرعة فی باب التنازع. ۲. اجراء القرعة بید الامام. فوqش این است که شما در دومی اشکال می‌کنید که این یک تالی فاسدی دارد؛ اما با توجه به این مسئله که عموما در نزاع‌ها به امام رجوع می‌کنند. و الا در غیر مورد نزاع که دلیلی برای رجوع به امام نیست.

سوال:

استاد: خواهیم گفت که انحصار به این معنا استفاده نمی‌شود و به استدلال هم صدمه ای نمی‌رسد. می‌خواهد بگوید لو رَفَعَهُمَا إِلَى الْإِمَامِ أَجْرَاهُ بِيَدِ الْإِمَامِ. پس علی فرض الرجوع الی الامام یکون بید الامام است. شما در باب تنازع ممکن است به امام هم رجوع نکنید و خودتان قرعه را جاری کنید.

سوال:

استاد: اولاً منظور از امام مطلق امام معصوم نیست بلکه حاکم مراد است. اگر در تنازع، کار به جایی رسید که متنازعیان نزد قاضی، والی و... رفتند، اجرای قرعه به دست او است. اگر رجوع به امام (حاکم) نکردند می‌تواند توافق صورت بگیرد و بگویند اولویت را با قرعه تعیین کنیم. حال یا خودشان متصدی می‌شوند و یا واگذار می‌کنند به دیگری.

سوال:

استاد: خیر. طبق این روایت اینکه می‌گوییم فقط دست امام است یعنی در غیر باب تنازع معنا ندارد. اینکه گفته اند به دست امام است، ملازم با این است که مربوط به باب تنازع باشد و ما می‌خواهیم این مقدار را استفاده کنیم.

سوال:

استاد: خیر آنوقت ممکن است شما اشکال کنید که آیا متنازعیان خودشان می‌توانند قرعه جاری کنند یا خیر؟ جواب می‌دهیم بله؛ اگر رجوع به امام نکنند خودشان می‌توانند قرعه را جاری کنند. پس اصل حواله قرعه به امام، دلیل بر این است که این مربوط به باب تنازع است. اگر بگویید که آیا خودشان می‌توانند قرعه بیاندازند؟ می‌گوییم که متنازعیان می‌توانند قرعه بیاندازند به امام رجوع نکنند و این هیچ منافاتی با اجرای قرعه بوسیله امام ندارد.

سوال:

استاد: در لا تكون القرعة الا بید الامام می‌گوییم قدر متیقن این است که احاله قرعه به امام و حصر آن بوسیله امام حاکی از این است که این در مورد متنازعیان است.

سوال:

استاد: ممکن است متنازعیان به امام رجوع نکنند، در این صورت می‌گوییم اگر به امام رجوع کردید دیگر قرعه بید الامام. اما اگر بر فرض خودشان به جایی برسند و توافق کنند که قرعه بیاندازند، این قرعه مشروع است.

### بررسی کلام امام (ره)

بعضی<sup>۱</sup> به بیان امام اشکالاتی کردند که باید اجمالاً بررسی شود پس فارغ این اشکالات باید بیان امام را مورد رسیدگی قرار دهیم.

۱. قاعدة القرعة، ص ۱۰۳ تا ۱۰۶.

## اشکال اول

امام فرمود: قرعه یک امر عقلائی است که در شرع طابق النعل بالنعل امضا شده است. در بین عقلا فقط در باب تراحم حقوق به قرعه رجوع می‌کنند آنهم در جایی که هیچ ترجیحی در کار نباشد.

اشکال این است که در شرع قرعه وسیع تر از بناء و سیره عقلا مشروع دانسته شده. یعنی در جاهایی عقلا به قرعه رجوع نمی‌کنند، اما شرع رجوع به قرعه را مشروع کرده. چهار مورد را به عنوان نقض بر مطابقت مشروعیت قرعه در شرع با اعتبار قرعه بین عقلا مطرح کرده اند.

۱. عقلا در تعارض دو بینه از قرعه استفاده نمی‌کنند بلکه حکم به تساقط می‌کنند اما در شرع در تعارض بین دو بینه امر به قرعه شده است.

۲. عقلا در قرعه به حاکم و والی رجوع نمی‌کنند اما در شرع این از مناصب امام و والی قرار داده شده.

۳. در عرف در برخی از موارد به قاعده عدل و انصاف رجوع می‌شود، اما در شرع به قرعه رجوع می‌کنند.

۴. در جریان حضرت یونس هم اینکه بر اساس یک سیره عقلائی می‌باشد محل اشکال است.

پس معلوم می‌شود بین نظر شرع و نظر عرف در مورد قرعه مطابقت کامل نیست. اینکه امام تاکید می‌کند شرع همان چیزی را که بین عقلا است طابق النعل بالنعل مورد پذیرش قرار داده درست نیست.

## بررسی اشکال اول

### پاسخ نقض اول

به نظر می‌رسد این مواردی که ایشان به عنوان نقض ذکر کرده، جای بحث دارد. اما اینکه گفته اند عقلا در موارد تعارض بینه قائل به تساقط اند و قرعه نمی‌اندازند اولاً الکلام است. به چه دلیل ادعا می‌شود که عقلا در این موارد قائل به تساقط می‌شوند؟

سوال:

استاد: مستشکل می‌گوید عقلا حکم به تساقط می‌کنند اما شرع قرعه را پیشنهاد کرده است.

سوال:

استاد: مگر شارع که می‌گوید به قرعه رجوع کنید برای ترجیح است؟ خیر در آنجا اولویت است.

به عبارت دیگر به همان ترتیبی که عقلا قرعه را معتبر می‌دانند، شارع هم طابق النعل بالنعل آن را امضا کرده. اشکال این بود که در تعارض بینتین عقلا به قرعه رجوع نمی‌کنند، اما شارع راه قرعه را پیشنهاد کرده. این شاهدی است بر اینکه مجرای قرعه عند الشارع، منطبق با مجرای قرعه عند العقلا نیست.

ما عرض می‌کنیم که این محل اشکال است زیرا در تعارض بینتین از کجا می‌گویید که عقلا به قرعه رجوع نمی‌کنند؟ اینکه ابتدائاً رجوع به قرعه کنند یا بعد از تساقط مهم نیست، بلکه مهم این است که عقلا در این مورد به قرعه رجوع می‌کنند.

البته نه عقلا برای احراز واقع رجوع به قرعه می‌کنند و نه شرع نظرش این است که با قرعه واقع معلوم شود و یا یکی از دو بینه مرجّحی دارد چون هیچ ترجیحی در کار نیست برای خروج از این بن بست عقلا اولویت را با قرعه تعیین می‌کنند و شارع هم همین را تأیید کرده.

سوال:

استاد: خیر در شرع هم چنین نیست. امام هم تأکید می‌کند که در جایی که ترجیحی در بین نباشد برای تعیین اولویت به قرعه رجوع می‌کنند و الا قرعه احراز واقع نمی‌کند.

سوال:

استاد: مستشکل یکی از شواهدش این است عقلا در تعارض بینتین به قرعه رجوع نمی‌کنند، بلکه قائل به تساقط می‌شوند ولی در شرع امر به قرعه شده. ما می‌گوییم در عرف هم همین است و لذا این تقض به حساب نمی‌آید.

### پاسخ تقض دوم

گفته اند که عرف برای قرعه به حاکم یا والی رجوع نمی‌کند اما در شرع از مناصب امام و حاکم دانسته شده. عرض ما این است که در عرف هم اگر در منازعات رجوع به قاضی یا حاکم شود، طبیعتاً تعیین یکی از طرفین به عهده قاضی و حاکم است. در عرف هم رفع تنازع اگر به حاکم سپرده شود، قرعه را بید والی می‌دانند. در شرع هم که از مناصب امام دانسته شده، منظور این است اگر رفع منازعه را به حاکم بسپارند، بید الامام است. اما این معنایش این نیست که حق ندارند تنازع را بین خودشان حل کنند. معنایش این نیست که اگر نزد امام نبردند خودشان نمی‌توانند قرعه بیاندازند. فعلاً ما از حیث تطابق یا عدم تطابق عرض می‌کنیم اینکه قرعه را از مناصب امام قرار داده به هر دلیلی، این فهمیده می‌شود که مربوط به باب تنازع است و اگر به امام مراجعه کردند، بید الامام است. در عرف هم قرعه در مواردی که مخصوصاً تنازع به صورت جمعی باشد نه به صورت شخصی، مانند بهره مندی از امتیاز بانک و... از اموری است که از شئون حاکم است و مناصب حکومتی عهده دار این کار می‌شوند.

پس عمده این است که می‌گویند در عرف برای قرعه رجوع به حاکم نمی‌شود اما در شرع این را از مناصب امام دانسته اند. می‌گوییم خیر اتفاقاً در مواردی که اقتضای حکم حاکم در آن است، از مناصب و شئون حاکم و یا دستگاه‌هایی است که به نوعی زیر نظر حاکم می‌باشد.

سوال:

استاد: ما عرضمان این است که در شرع هم اگر بین دو نفر نزاع پیش آید و امرشان را به حاکم یا کسی که از توابع حاکم محسوب می‌شود مراجعه نکنند، خودشان می‌توانند قرعه بیاندازند. شما می‌گویید این حرف با روایات و حصر مخالف است؟ جواب می‌دهیم که این حصر و این تعلیلی که آورده شده، برای این است آن اموری که به حاکم رجوع می‌کنند در

آن امور فقط امام باید قرعه بیاندازد. اما اگر در شأن و موضوعی است که این‌ها می‌توانند اولویت را خودشان تعیین کنند و این‌ها تراضی و توافق دارند اگر قرعه بیاندازند مشکلی پیش نمی‌آید.

سوال:

استاد: پس شما می‌فرمایید در اینجا تطابق نیست، چون شرع قرعه را به دست امام می‌داند اما در عرف چنین نیست و در عرف هم می‌شود به امام رجوع کنند و هم خودشان قرعه بیاندازند.

سوال:

استاد: برخی روایات ظهور در اختصاص دارند و برخی دیگر ظهور در تعمیم دارند. لذا فقها به جمع بین این دو دسته از روایت پرداختند. آن‌هایی هم که گفتند برای امام است، منحصر در امام معصوم نکردند. البته این مطلب معارض هم دارد؛ بر فرض این را منحصر در امام بدانیم، حصر به این معناست که اگر رجوع به امام شده امام باید قرعه بیاندازد. اما نوعاً فقها قائل اند که جریان قرعه را غیر امام هم می‌تواند اجرا کند.

پس فعلاً در این مرحله مسئله تطابق اجمالاً ثابت می‌شود. نقض به این موارد بر این اساس وارد شده که مسلم گرفته شده اصل اختصاص آنهم مبتنی بر روایاتی مانند این. لذا این نقض نمی‌تواند بر این باشد که تطابق وجود ندارد. عرض ما این است که در همان محدوده‌ای که عقلاً به قرعه رجوع می‌کنند، در شرع هم همینطور است.

نکته

وقتی می‌گویند طابق النعل بالنعل در شرع هم امضاء شده، معنایش این نیست که شرع در تمام جزئیات هیچ نظری نداشته باشد. می‌تواند اساس و اصل سیره به عنوان یک امر عقلایی در باب تنازع پذیرفته شود همانطور که عقلاً رجوع به قرعه می‌کنند، در شرع هم در باب تنازع رجوع به قرعه می‌کنند.

سوال:

استاد: منظور از طابق النعل بالنعل یعنی در اصل سیره و در باب تنازع است.

سوال:

استاد: مانند این مورد، موارد دیگری هم داریم که در اصل مسئله استناد به سیره عقلاً شده اما در عین حال تفاوت‌هایی هم دارد مانند معاملات که روش شارع در معاملات امضاء است و منظور از امضاء هم یعنی همان چیزی که در سیره عقلاً است امضاء شده، اما امضاء منافات با این ندارد که در یک جزئیاتی نظر متفاوتی داشته باشد.

پاسخ نقض سوم

اینکه بیان شده در قرعه به قاعده عدل و انصاف رجوع نمی‌شود اما در شرع اینطور نیست، این هم به نظر می‌رسد که محل اشکال است. اتفاقاً خود مستشکل از کسانی است که می‌گویند در شرع قاعده عدل و انصاف معتبر نیست و رجوع

به قرعه را پیشنهاد کرده، بعلاوه اینکه ما روایت هم در این زمینه داریم. لذا مخصوصا کسانی که قاعده عدل و انصاف را معتبر نمی‌دانند نمی‌توانند اشکال کنند که در شرع بر خلاف عرف می‌باشد.

#### پاسخ نقض چهارم

در مورد جریان حضرت یونس بیان شد که امام این را به عنوان شاهد عقلایی بودن قرعه قرار داد، اشکال شده که آیا واقعا در آنجایی که یک ظالمی امر به کشته شدن یک نفر کند، عقلا قرعه می‌اندازند؟ می‌گویند قطعا اینطور نیست و شارع هم این کار را نکرده است. ولی حقیقت این است که اساسا اشکال محسوب نمی‌شود.

قرعه در جریان حضرت یونس هم عقلایی بوده چون نهنگ نیاز به طعمه داشته و بالاخره باید طعمه ای انتخاب می‌شد. فرض هم این است که غیر از یک انسان که بتواند خطر را از کشتی دور کند وجود نداشته پس عقلا هم در چنین مواردی این کار را می‌کنند. ولی حقیقت این است که این اساسا اشکال محسوب نمی‌شود.

سوال:

استاد: صورت ظاهری اش عقلایی بوده، ولی طبق برخی نقل ها مسئله خالی از اشکال نیست.

چهار اشکال دیگر باقی می‌ماند که در جلسه بعد بیان خواهد شد.

«والحمد لله رب العالمین»